

## بررسی تطبیقی وقف

علامه حلی طبق معمول، مطلب را بسط داده و در این خصوص نیز می گوید:

«حق سرپرستی در اصل از آن واقف است، زیرا او برای سرپرستی و مصرف وقف به نحو شایسته از دیگران سزاوارتر است، حال هر کسی مالی را وقف می کند یا شرط می کند که سرپرستی از آن خودش باشد یا از آن دیگری، یا آنکه مطلق می گذارد و اشاره ای به مسأله ولایت در وقف نمی کند، چنانچه واقف سرپرستی مال را به خودش بدهد شرط صحیح و لازم است، زیرا این شرط موافق مقتضای اصل و موکد آن است و روایات متعددی آنرا تأیید می کنند و چنانچه واقف، سرپرستی را به دیگری محول سازد از نظر علمای امامیه لازم است و جایز نیست کسی با آن مخالفت کند و نظر اکثر علما نیز همین است. حال چنانچه واقف مسأله سرپرستی وقف را مطلق بگذارد و شرط نکند که سرپرستی از آن شخص معینی باشد، احتمال دارد تولیت از آن واقف باشد؛ زیرا نظر و تصرف، حق اوست و وقتی آن را متوجه دیگری نکرده باشد این حق همچنان برای او باقی است. نظر دیگر این است که در این صورت سرپرستی عین موقوفه از آن موقوف علیهم است؛ زیرا فایده و منفعت، مال آنان است و نظر سوم این است که در این صورت سرپرستی از آن حاکم است. ۳»

نظر شهیدین این است که در صورت مطلق بودن ولایت و سرپرستی در وقف، سرپرستی در وقف عام یا حاکم شرعی و در غیر آن (وقف خاص) با موقوف علیهم است و در این فرض واقف، نسبت به موقوفه مثل بیگانه است. ۲

صاحب ریاض المسائل نیز مانند محقق حلی معتقد است که اگر واقف سرپرستی را مطلق گذارد، ولایت بر وقف، متعلق به موقوف علیهم است. ۵

صاحب جواهر در خصوص ولایت بر موقوفه می گوید: «جایز است که واقف نظارت در وقف را برای خودش یا برای دیگری، یا برای خودش و دیگری به طور مشترك یا مستقل قرار دهد. ۶»

آیه الله سید محمد کاظم یزدی معتقد است که در صورت مسکوت و انهداده شدن ولایت در وقف، متولی - چه در وقف عام و چه در وقف خاص - حاکم است. وی می گوید این تولیت در اوقافی مثل وقف درخت برای استفاده عابرین از سایه آن یا خوردن عابرین از میوه آن و هم چنان در چاهی که برای آب خوردن مسافرین حفر شده و... ثابت نیست؛ زیرا انتفاع از این اوقاف، نیازی به اذن حاکم یا غیر حاکم ندارد. ۷

محمد جواد مغنیه می گوید: «اصل این است که ولایت موقوفه بر عهده واقف باشد، پس او در مصرف موقوفه برای اهلیت از دیگران شایسته تر است و اگر ولایت بر وقف را برای دیگری شرط کرد عمل به مقتضای شرط واجب است؛ زیرا فاطمه سلام الله علیها ولایت بر موقوفات هفتگانه خویش را به علی (ع) و سپس امام حسن (ع) و پس از او امام حسین (ع) و سپس به بزرگترین فرزند امام حسین (ع) واگذار کرد؛ اما چنانچه واقف، امر سرپرستی عین موقوفه را مطلق گذاشت و در متن عقد، ولایت را برای هیچ کس شرط نکرد، نظرقوی ترین این است که نظارت بر موقوفات عامه از آن حاکم شرعی و بر موقوفات خاصه که ابهامی نداشته باشد از آن موقوف علیهم است. ۸»

امام خمینی (س)، در تحریر الوسیله در این خصوص می گویند: «چنانچه واقف به هیچ وجه متولی معین نکرده باشد،

## ولایت بر وقف

رضا شیروانی شیرازی

حق سرپرستی و ولایت بر مال موقوفه از آن کیست؟ واقف، موقوف علیهم، حاکم یا دیگران؟ شیخ طوسی در کتاب المیسوط در این مورد می گوید: اگر واقف، مالی را بر شخصی وقف کند و حق نظارت را به خودش بدهد پیروی از شرط وی ضروری است و اگر حق نظارت را به دیگری بدهد باز هم باید از شرط وی اطاعت کرد، ولی اگر حق نظارت را مطلق گذارد در این که سرپرست مال موقوفه چه کسی است دو نظر است:

۱- حق نظارت متعلق به حاکم است؛ زیرا مال به خدا منتقل می شود.

۲- حق نظارت متعلق به موقوف علیهم است، زیرا مال به تملک آنها در می آید!

ولی مرحوم محقق حلی در این خصوص می گوید: «چنانچه واقف، سرپرست وقف را مشخص نکند ولایت موقوفه از آن موقوف علیهم است و این در صورتی است که معتقد به انتقال ملک به موقوف علیهم باشیم. ۲»

- ۱- المیسوط، کتاب الوقوف و الصدقات.
- ۲- شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۴۲۵-۴۲۴.
- ۳- تلخیص الفقه، ج ۲، ص ۲۶۰.
- ۴- شرح لمعه، ج ۳، ص ۱۷۷.
- ۵- علی بن محمد علی الطباطبائی، ریاض المسائل، ج ۱، ص ۱۹، ۲.
- ۶- شیخ محمد حسن نجفی اصفهانی، جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۲۲.
- ۷- مللحات حرره الوقی، ج ۲، ص ۲۲۸-۲۲۷.
- ۸- فقه الامام جعفر الصادق (ع)، ج ۵، ص ۷۳.



ماده ۴ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مقرر می دارد که «متولی موقوفه کسی است که به موجب مفاد و قفنامه و مقررات قانون مدنی یا این قانون واجد این سمت باشد. در مورد اعتراض اشخاص با رعایت مواد ۱۴ تا ۱۷ این قانون اقدام خواهد شد. ۱۸»

در ماده ۳ قانون مزبور نیز آمده: «هر موقوفه دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان؛ حسب مورد نماینده آن است. ۱۹»

بند ۱ از ماده ۱ قانون فوق الذکر نیز مقرر می دارد: «اداره امور موقوفات عام که فاقد متولی بوده و یا مجهول التولیه است و موقوفات خاصه در صورتی که مصلحت و وقف و بطون لاحقه یا رفع اختلاف موقوف علیهم متوقف بر دخالت ولی فقیه باشد، بر عهده سازمان اوقاف و امور خیریه است. ۲۰»

ظاهر آدست اندر کاران در نوشتن این ماده قانونی از ماده ۸۱ قانون مدنی کمک گرفته اند. بند ۱ از دستورالعمل مرتبط به تعاریف و اصلاحات مندرج در آیین نامه اجرائی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مقرر می دارد: «نایب التولیه شخصی است که از طرف متولی به استناد متن و قفنامه و یا بر اساس موازین شرعی و قانونی برای اداره امور موقوفه تعیین می شود. مدت و اختیارات نایب التولیه به وسیله متولی معین می گردد. ۲۲»

## شرایط متولی:

تردیدی در این نیست که سرپرست وقف باید عاقل و بالغ و راشد و امین باشد؛ ۲۳ اما آیا عدالت در او شرط است یا اینکه واگذاری امر و ولایت در وقف بر فسق نیز بلا اشکال است؟ علامه حلی در تذکره در این خصوص گفته است: هنگامی که واقف، امر سرپرستی وقف را برای خودش شرط کند؛ چه عادل باشد و چه نباشد، سرپرستی وقف به او مفوض می شود؛ زیرا وی ملک خودش را به دیگری منتقل نموده پس باید از شرط او پیروی نمود؛ ولی چنانچه واقف، سرپرستی وقف را با گمان عدالت به دیگری واگذار نمود باید از شرط وی متابعت شود پس متولی ای که از واقف به گمان عدالت منصوب کرده در صورت خروج از عدالت، از او رفع ید می گردد و آن گاه حکم آن موقوفه مثل زمانی می شود که واقف، سرپرستی وقف را مطلق نهاده باشد؛ اما چنانچه واقف، فسق کسی را بداند و در عین حال سرپرستی را برای او شرط کند باید از شرط واقف، پیروی نمود؛ اما در صورت مسکوت بودن مسأله ولایت در وقف، کسی که متولی امر موقوفه می گردد باید صلاحیت لازم را برای سرپرستی داشته باشد و صلاحیت به دو چیز تحقق می یابد:

### ۱- امانت

۲- کفایت و شایستگی در تصرف (مدیریت کافی جهت تصرف و اداره موقوفه به نحو احسن)

و اعتبار این دو وصف در وصی و قیم نیز شرط است. ۲۴ شهید ثانی نیز عدالت و مدیریت در تصرف را از شرایط سرپرست وقف دانسته است. ۲۵ ملا احمد نراقی، عدالت و شایستگی و آشنایی با مدیریت در چگونگی اداره وقف را از شرایط متولی وقف دانسته است. ۲۶

امام خمینی (س) در تحریر الوسیله می فرماید: «در متولی وقف، عدالت شرط نیست و تنها امانت و کفایت شرط است؛ اما جایز نیست - علی الخصوص در جهات عامه - برای کسی ولایت وقف را قرار دهند که خائن بوده و مورد اعتماد نباشد. ۲۷»

در اوقاف عامه حاکم یا فرد منصوب از طرف حاکم بر طبق نظر قوی تر، ولایت وقف را بر عهده می گیرد و در اوقاف خاصه در خصوص آنچه راجع به مصلحت و وقف و مراعات بطون و تعمیر و حفظ اصول و اجاره وقف برای بطون لاحق است متولی حاکم است؛ اما در مورد منفعت بردن و اصلاحات جزئی ای که حصول منفعت بر آن متوقف است، مانند لایروبی انهار و نگهداری آن و جمع محصول و تقسیم و امثال اینها متولی، موقوف علیهم موجود هستند و تولیت اوقافی که سرپرستی آن مخصوص حاکم یا فرد منصوب از طرف حاکم باشد، در صورت فقدان حاکم و منصوب او یا مؤمنین عادل است. ۹»

## مقارنه و تطبیق:

شیخ محمد خطیب شربینی از فقهای شافعیه در مغنی المحتاج می گوید: «اگر اوقاف نظارت را برای خودش یا شخص دیگری قرار دهد باید از شرط وی پیروی نمود؛ ولی چنانچه نظارت را برای خودش یا دیگری قرار نداده باشد نظارت از آن حاکم است. ۱۰»

حنابله و مالکیه معتقدند که اگر اوقاف، امر سرپرستی وقف را مسکوت نهاده باشد در صورتی که موقوف علیهم افراد محدودی باشند ولایت از آن ایشان است و در غیر این صورت از آن حاکم است.

حنفیّه در فرض مذکور معتقدند که ولایت برای واقف باقی می ماند؛ هر چند بر آن تصریح نکرده باشد. ۱۱

در کتاب موسوعه الفقه الاسلامی از قول شافعیّه در صورت مسکوت بودن امر ولایت عین موقوفه، سه قول ذکر شده است:

۱- نظارت به واقف برمی گردد؛ زیرا وقتی او ناظر را مشخص می کند در صورت عدم تعیین، ولایت به خودش برمی گردد.

۲- نظارت از آن موقوف علیهم است؛ زیرا همان گونه که منفعت مال آنان است، نظارت نیز متعلق به آنان می باشد.

۳- نظارت از آن حاکم است؛ زیرا حق موقوف علیهم و حق کسانی که بدیشان ملحق می شوند به حاکم تعلق دارد، پس ولایت هم به او برمی گردد. ۱۲ این سه قول را محمد جواد مغنیه نیز از شافعیه نقل کرده است. ۱۳

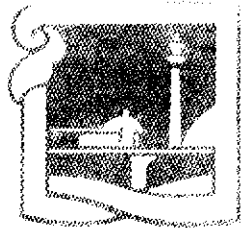
ابن قدامه در کتاب المقنع در این خصوص می گوید: «چنانچه واقف، سرپرستی مشخص نکرده باشد، سرپرستی موقوفه از آن موقوف علیهم است و گفته شده که سرپرستی مال حاکم است و از درآمد موقوفه نفقه و مخارج نظارت او را پرداخت می کنند. ۱۴»

ابن تیمیه از فقهای حنبلی در کتاب الفتاوی الکبری می گوید: «ولی امری تواند دیوانی را جهت جمع آوری و تمرکز موقوفات، در صورت صلاح دید نصب نماید؛ همان گونه که دواوین مختلف را جهت تمرکز اموال سلطانیه نصب می کند. ۱۵»

طبق ماده ۶۱ قانون مدنی ایران، هر گاه واقف در متن عقد برای خود حق تعیین متولی قرار دهد، پس از عقد می تواند بر موقوفه متولی بگمارد، واقف همچنین می تواند ضمن عقد، شرط کند که متولی تعیین شده، متولی دیگری پس از خود معین نماید و یا در این موضوع هر ترتیبی را که مقتضی بداند قرار دهد. ۱۶»

طبق بند ۱۰ از دستورالعمل مرتبط به تعاریف و اصلاحات مندرج در آیین نامه اجرائی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه: «متولی (درووقف) کسی است که به استناد مفاد و قفنامه یا تشخیص شعب تحقیق و یا حکم دادگاه جهت اداره امور موقوفه تعیین شده یا بشود. ۱۷»

- ۹- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۸۴.
- ۱۰- مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۳۹۳-۳۹۴.
- ۱۱- محمد جواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۶۰۸.
- ۱۲- موسوعه الفقه الاسلامی، ج ۱۰، ص ۳۶۴.
- ۱۳- الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۶۰۸.
- ۱۴- المقنع، ص ۵۱۰.
- ۱۵- الفتاوی الکبری، ج ۴، ص ۱۵.
- ۱۶- دکتر سید حسن امامی، حقوق مغنی، ج ۱، ص ۸۱-۸۰.
- ۱۷- مجموعه قوانین و مقررات اوقافی، ص ۸۷.
- ۱۸- همان کتاب، ص ۵۸.
- ۱۹- همان کتاب، ص مذکور.
- ۲۰- مجموعه قوانین و مقررات اوقافی، ص ۵۷.
- ۲۱- همان کتاب، ص ۸۷.
- ۲۲- همان کتاب، ص مذکور.
- ۲۳- محمد جواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۶۰۷.
- ۲۴- تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۴۶۰.
- ۲۵- شرح لعمه، ج ۳، ص ۱۷۷.
- ۲۶- مستند الشیعه، کتاب الوقف.
- ۲۷- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۸۲.



## مقارنه و تطبيق :

صاحب مغنی المحتاج که از جمله شافعیه است در مورد شرایط سرپرست وقف گفته است : « شرط ناظر، عدالت و کفایت و مدیریت در تصرف است. ۲۸۰ »

مذاهب پنجگانه اجماعاً بلوغ و عقل و رشد و امانت را از شرایط متولی می دانند و شافعیه عدالت را نیز از شرایط متولی می دانند و بجز مالکیه همه مذاهب بر این مطلب که واقف می تواند در حین وقف، سرپرستی را از آن خودش سازد اتفاق دارند؛ اما چنانچه واقف، سرپرستی وقف را برای خود یا دیگری شرط کند به طوری که اطمینانی به او یا آن شخص دیگر نباشد، بر اساس نظر حنفیه، قاضی می تواند مال موقوفه را از دست او بگیرد. ۲۹۰ شافعیه می گویند: چنانچه متولی ابتدا دارای دو صفت امانت و کفایت در تصرف باشد؛ ولی بعداً از این دو صفت خارج شود؛ حاکم وقف را از دست او می گیرد و او را از سمت سرپرستی وقف عزل می کند. ۳۰۰

قانون مدنی صراحتاً اشاره ای به شرایط متولی وقف نکرده است. در قسمتی از مفاد ماده ۷۹ ق. م آمده است: اگر خیانت متولی ظاهر شود حاکم ضمّ امین می کند. ماده ۸۰ قانون. م نیز مقرر می دارد: « اگر واقف، وضع مخصوصی را در شخص متولی شرط کرده باشد و متولی فاقد آن وصف گردد معزل می شود. ۳۱۰ »

در ماده ۲ آیین نامه نحوه انتخاب و برکناری، شرایط و حدود اختیارات و وظایف امین یا هیات امنای اماکن مذهبی و موقوفات آمده است: امین یا امناء با توجه به خصوصیات و اقتضای مورد موقوفات فاقد متولی از دو تا پنج نفر و در اماکن متبرکه از سه تا پنج نفر می باشند که از بین افراد معروف به امانت و متدین و متعهد محلی که حداقل دارای سواد خواندن و نوشتن بوده و توانایی انجام کار داشته و حداقل دارای ۲۵ سال سن باشند برای مدت سه سال انتخاب و یا حاکم سازمان اوقاف و امور خیریه منصوب و تجدید انتخاب آنها بلا مانع می باشد. نحوه تأیید صلاحیت افراد مزبور به وسیله سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه تعیین خواهد شد. ۳۲۰

## وظایف متولی :

متولی وقف از نظر وظایف به دو صورت قابل تصور است: ۱- واقف، امر ولایت او را (وظایف او را) مطلق نهاده باشد. ۲- واقف، وظیفه مشخصی را به او واگذار کرده باشد مثل اجاره موقوفه یا ...

در مورد نخست، نظر فقهای امامیه این است که وظیفه سرپرست وقف، آبادانی آن و اجاره دادن موقوفه و تحصیل درآمد و تقسیم آن بر موقوف علیهم و حفظ اصول و درآمد و عایدات آن با رعایت احتیاط می باشد. ۳۳ همچنین تعمیر وقف و پرداخت مالیات و نظیر آن نیز در این فرض از وظایف متولی است؛ ۳۴ اما در صورتی که واقف وظیفه متولی را مشخص کرده باشد؛ مثل اینکه واقف، شخصی را مأمور اجاره موقوفه کند، متولی باید طبق آنچه واقف گفته عمل کند؛ ۳۵ اما چنانچه واقف وظیفه ای برای متولی مشخص کرده باشد مثلاً اجاره دادن موقوفه و تقسیم منافع آن میان موقوف علیهم را مسکوت نهاده باشد نظر علامه حلی این است که باید از میان متولی و واقف و حاکم یا موقوف علیهم هر کدام که دارای دو صفت امانت و کفایت و تصرف در موقوفه بود جهت سرپرستی در آن مورد برگزیده شود. ۳۶ ملا احمد نراقی در مستند الشیعه با شرح ذیل، بحث در مورد وظایف متولی را انضباط بخشیده است. او می گوید: ولایت به

## چند نحو واقع می شود :

- ۱- ولایت تصرف در همه امور تاجایی که موقوف علیهم جز اینکه فواید به دست ایشان برسد هیچ نقشی نداشته باشند.
- ۲- مسأله کمی و زیادی سهام موقوف علیهم به متولی مربوط شود.
- ۳- امر ادخال و اخراج موقوف علیهم به او مربوط شود، پس هر که را خواست از سهام موقوفه بدهد و هر که را خواست اخراج کند.
- ۴- در حالی که در دست موقوف علیهم است وی بر صلاح و فساد موقوفه نظارت کند.
- ۵- در حالی که مال در دست متولی است بر صلاح و فساد آن نظارت کند.
- ۶- سرپرست، مرجع باشد به نحو مجتهد و مقلد که برای پرسیدن حکم وقف به او مراجعه شود.
- ۷- سرپرست برای خاطر نزاع بین موقوف علیهم نصب شده باشد.

وی در پایان می گوید: « ظاهراً هیچ کدام از این انواع منعی ندارد و ولایت احتیاج به ایجاب لفظی نداشته و قبول نقلی کفایت می کند. ۳۷۰ »

اگر واقف، سرپرستی را به صورت شرکت به دو نفر وا گذاشته باشد تصرف هیچ کدام بدون دیگری نافذ نیست و قسمت وقف و منافع نیز بین آن دو جایز نیست؛ ۳۸ اما چنانچه واقف بر عدم استقلال هر کدام صریحاً اشاره کرده باشد یا مسأله ولایت دو متولی را مطلق نهاده باشد یا در مجموع از دو متولی خواسته باشد که هر کدام به طور انفرادی در امر سرپرستی عمل کنند، طبق نظر علامه حلی آن دو نفر می توانند سرپرستی را بین خود تقسیم کنند؛ اما شهید ثانی معتقد است که چنانچه سرپرستی وقف به دو نفر به طور مطلق واگذار شده باشد هیچ کدام مستقل از دیگری نمی توانند عمل کنند. ۳۹

سید محمد کاظم یزدی در ملحقات عروة الوثقی می گوید: اگر واقف سرپرستی وقف را به نحو استقلال به دو نفر وا گذاشته باشد قسمت وقف میان آن دو جایز نیست؛ اما تقسیم منافع اشکالی ندارد و اگر یکی از آنها قبل از دیگری در مال تصرف کرد دیگری حق تصرف ندارد؛ ولی چنانچه هر یکی برخلاف دیگری در مال تصرف کند؛ مثل اینکه یکی از آنها مال را به احمد و دیگری آن را به حسن اجاره دهد، هر کدام زودتر اقدام کرده مقدم می شود و چنانچه هر دو در یک زمان این کار را کرده باشند تصرف هر دو باطل می شود، حال چنانچه در تصرف دچار مشکل شوند هر کدام کیفیت خاصی را جهت تصرف پیشه سازد حاکم آنان را مجبور به تفاهم بایکدیگر می سازد و در صورتی که حاکم نتواند بین آنها ایجاد تفاهم کند هر کدام را که روشش به صواب نزدیکتر بود بر دیگری مقدم می دارند. ۴۰

متولی بدون اجازه واقف حق واگذاری تولیت به فرد دیگر را ندارد؛ اما اگر واقف، شرط مباشرت در ولایت از جانب متولی نکرده باشد، متولی می تواند در امر سرپرستی وکیل بگیرد. همچنین وی می تواند حاکم شرع را در مسأله تولیت وکیل خویش سازد. ۴۱

واقف می تواند به هر یک از سرپرستها یا به تمام آنها حق نایب گرفتن در زمان حیات و حق وصیت برای تعیین متولی بعد از مرگ وی را بدهد؛ اما در صورتی که واقف، حق سرپرستی را بدون اشاره به جواز نایب گرفتن به یک نفر واگذارد، متولی نمی تواند نایب بگیرد. ۴۲

۲۸- مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۳۹۳، ۳۹۴.  
 ۲۹- محمد جواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۶۰۸-۶۰۷.  
 ۳۰- علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۲۶۰.  
 ۳۱- مجموعه قوانین و مقررات اوقاف، ص ۱۳۷.  
 ۳۲- مجموعه قوانین و مقررات اوقاف، ص ۱۰۱.  
 ۳۳- علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۴۶۰، شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۳، ص ۱۷۸.  
 ۳۴- سید محمد کاظم یزدی، ملحقات عروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۳۱.  
 ۳۵- سید محمد کاظم یزدی، همان کتاب، ج مذکور، ص مذکور.  
 ۳۶- علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۴۶۰.  
 ۳۷- مستند الشیعه، کتاب الوقف.  
 ۳۸- سید محمد کاظم یزدی، ملحقات عروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۳۰.  
 ۳۹- تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۴۶۰، شرح لمعه، ج ۳، ص ۱۷۸.  
 ۴۰- ملحقات عروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۳۰.  
 ۴۱- سید محمد کاظم یزدی، ملحقات عروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۳۱، امام خمینی (ره) تحریر الوسیله ج ۲، ص ۸۴.  
 ۴۲- امام خمینی (ره) همان کتاب، همان صفحه.

در کتاب الملهذب از کتب شافعیه آمده است : چنانچه واقف نظارت را به دونفر از فرزندان فاضل خودش واگذار کند، در حالی که یک فرزند فاضل بیشتر نداشته باشد، حاکم، متولی دیگری را به او ضمیمه می کند؛ زیرا واقف به یک ناظر در این وقف راضی نبوده است ۲۳۰۰ حنبله نیز مانند امامیه می گویند : اگر واقف سرپرستی وقف را برای دونفر شرط کند، اگر تصریح کند به اینکه هر یک از سرپرستها در عمل مستقل باشند، هر دو به طور مستقل عمل می کنند و در این صورت اگر یکی از آنها بمیرد یا از اهلیت ولایت بیرون رود، دیگری به طور کامل سرپرستی را به عهده می گیرد؛ اما اگر به اجتماع و عدم استقلال تصریح نماید هیچ کدام نمی توانند به طور مستقل متولی موقوفه گردند و در آن تصرف کنند. ۲۴

ماده ۷۵ قانون مدنی مقرر می دارد که «واقف می تواند تولیت، یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام الحیات یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز می تواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعاً با خود واقف اداره کنند. تولیت اموال موقوفه ممکن است به یک یا چند نفر دیگر غیر از خود واقف واگذار شود که هر یک مستقلاً یا منضمماً اداره کنند و همچنین واقف می تواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده است نصب متولی کند یا در این موضوع هر ترتیبی را که مقتضی بداند قرار دهد. ۲۵»

در ماده ۷۷ قانون مدنی نیز آمده است : «هرگاه واقف برای دونفر یا بیشتر به طور استقلال تولیت قرار داده باشد، هر یک از آنها فوت کند دیگری یا دیگران مستقلاً تصرف می کنند و اگر به نحو اجتماع قرار داده باشد تصرف هر یک بدون تصویب دیگری یا دیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آنها حاکم، شخصی را ضمیمه آن که باقی مانده است می نماید که مجتمعاً تصرف کنند. ۲۶»

دکتر سید حسن امامی در توضیح و تفسیر ماده ۷۷ قانون مدنی می گوید : «... زیرا زمانی هم که متولی متوفی زنده بود، تصرف متولی یا متولیان دیگر منوط به اجازه او نبوده است، و الاً اگر به نحو اجتماع قرار داده باشد، تصرف هر یک... زیرا مقصود واقف که قید اجتماع نموده آن است که امور موقوفه با شور و تصویب دونفر یا بیشتر اداره شود و در صورتی که یکی از آنها فوت کند نمی توان تمامی منظور واقف را تأمین نمود و شخصیت متولی را ایجاد کرد؛ ولی می توان تا اندازه ای منظور واقف را در نظر گرفت و آن تعیین یک نفر دیگر به جای متولی می باشد تا با متولی و متولیان باقی مانده مجتمعاً همکاری نماید، همچنین هرگاه دو نفر یا تمام متولیان فوت نمایند، حاکم به عهده آنها متولی تعیین خواهد نمود که مجتمعاً امور موقوفه را اداره نمایند. ۲۷»

ماده ۸۲ قانون مدنی در این مورد می گوید : «هرگاه واقف برای اداره کردن موقوفه ترتیب خاصی معین کرده باشد، متولی باید به همان ترتیب رفتار کند (یعنی متولی در حدود آنچه در عقد مقرر شده تعمیرات را می نماید و آن گونه که واقف معین کرده است آن را به اجاره و واگذار مال الاجاره را اخذ و سهام را تقسیم می نماید) و اگر ترتیبی قرار داده باشد متولی باید راجع به تعمیر و اجاره و جمع آوری منافع و تقسیم آن بر مستحقین و حفظ موقوفه و غیره مثل وکیل امینی عمل نماید؛ یعنی متولی در حدود معمول محل و متعارف، تعمیرات لازمه را می نماید و با شرایط املاک مشابه آن را به اجاره و واگذار می نماید.»

طبق ماده ۸۶ قانون مدنی در صورتی که واقف ترتیبی قرار داده باشد، مخارج تعمیر و اصلاح موقوفه و اموری که برای تحصیل منفعت لازم است بر حق موقوف علیهم مقدم خواهد بود. ۲۸

ماده ۸۵ قانون مدنی می گوید : «بعد از آنکه منافع موقوفه حاصل و حصه هر یک از موقوف علیهم معین شد، موقوف علیه می تواند حصه خود را تصرف کند؛ اگر چه متولی اذن نداده باشد، مگر اینکه واقف، اذن در تصرف را شرط کرده باشد. ۲۹»

### نصب ناظر بر متولی :

واقف می تواند فردی را بعنوان ناظر بر متولی بگمارد ۵۰ و می تواند چند ناظر بر متولی قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا نظارت آنها انجام گیرد. ماده ۸۷ قانون مدنی می گوید : «واقف می تواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد. ۴ پس نظارت بر دو قسم است :

#### ۱- نظارت اطلاعی

#### ۲- نظارت استصوابی ۵۱

نظارت اطلاعی آگاه شدن بر امور مربوط به موقوفه از عایدات و مصارف آن می باشد و بدین جهت، باید عملیات خود را به اطلاع ناظر برساند؛ ولی لازم نیست که در امور موقوفه با او شور نماید و تصمیم مشترک اتخاذ نمایند و هرگاه ناظر، امری را که متولی انجام داده است برخلاف ترتیب معینه در وقتنامه بداند می تواند آن را اعلام دارد و در صورتی که متولی تسلیم نگردد ناظر می تواند به دادگاه مراجعه و متولی را وادار به متابعت از مندرجات وقتنامه بنماید و هرگاه خسارتی از عمل متولی متوجه موقوفه یا موقف علیهم گردید متولی مسؤل آن خواهد بود. ۵۲

نظارت استصوابی، اظهار نظر در امور مربوط به موقوفه قبل از انجام آن می باشد، بنابراین در صورتی که موقوفه ناظر استصوابی داشته باشد، متولی باید قبل از اقدام به هر عملی در امور موقوفه جلب نظر ناظر را بنماید و در صورت موافقت و تصویب ناظر، متولی آن را انجام خواهد داد و متولی بدون تصویب ناظر نمی تواند اقدام به امری نماید. ناظر استصوابی مانند متولی است و در اخذ کلیه تصمیمات با متولی شریک خواهد بود؛ ولی اجرای آن تصمیمات منحصر با متولی می باشد. طبق ماده ۶ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه، سازمان اوقاف بر موقوفات عامه ای که فاقد متولی بوده یا مجهول التولیه است و موقوفات خاصه ای که مصلحت وقف و بطون لاحقاً یارفع اختلاف موقوف علیهم، متوقف بر دخالت ولی فقیه باشد نظارت استصوابی دارد؛ زیرا این نوع نظارت کاملترین نوع نظارت است. ۵۳

در بند ۵ از دستور العمل مربوط به تعاریف و اصطلاحات مندرج در آیین نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه ضمن تعریف نظارت اطلاعی و استصوابی آمده است : «در مواردی که طبق قانون و آیین نامه، نظارت سازمان پیش بینی شده این نظارت استصوابی است. ۵۴»

ماده ۸۳ قانون مدنی نیز هماهنگ با فقه امامیه مقرر می دارد : متولی نمی تواند تولیت را به دیگری تفویض کند، مگر آنکه واقف در ضمن وقف به او اذن داده باشد؛ ولی اگر در ضمن وقف، شرط مباشرت نشده باشد می تواند وکیل بگیرد. ۵۵



۲۳- موسوعه الفقه الاسلامی، ج ۱۰، ص ۳۶۲.

۲۴- محمد جواد مخینه، الفقه علی الملهذب الخمسه، ص ۶۰۹.

۲۵- قانون مدنی در ضمن مجموعه قوانین و مقررات اوقافی، ص ۱۳۶.

۲۶- مجموعه قوانین و مقررات اوقافی، ص ۱۳۶.

۲۷- حقوق مدنی، ج ۱، ص ۸۱.

۲۸- دکتر سید حسن امامی، همان کتاب، ج ۱، ص ۸۷-۸۶.

۲۹- قانون مدنی در ضمن مجموعه قوانین و مقررات اوقافی، ص ۱۳۷.

۳۰- سید محمد کاظم یزدی، ملحقات ضروری اوقافی، ج ۲، ص ۲۳۱.

۳۱- دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۸۵.

۳۲- دکتر سید حسن امامی، همان کتاب، ج مذکور، ص مذکور.

۳۳- دکتر سید حسن امامی، همان کتاب، ج مذکور، ص ۸۵.

۳۴- مجموعه قوانین و مقررات اوقافی، ص ۸۷.

۳۵- همان کتاب، ص ۱۳۷.